

عوامل نزدیکی اسرائیل و عربستان سعودی در قبال برجام

محمد رنج دیده ، سروش امیری

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

محمد رنج دیده

چکیده

موضوع مقاله حاضر نزدیک‌تر شدن روابط اسرائیل و عربستان سعودی در پی توافق هسته‌ای ایران موسوم به برجام (برنامه اقدام مشترک) است. گرچه از نظر تاریخی، روابط اسرائیل و عربستان سعودی، میانه تنش و اتفاق نانوخته بوده است، با این حال در سال‌های اخیر، هر دو طرف، به سبب افزایش قدرت و نقش منطقه‌ای ایران در خاورمیانه موضع نزدیک‌تری نسبت به یکدیگر یافته‌اند. چون برای هر دو طرف، ایران دشمن محسوب می‌شود و مقابله با تهران و محور مقاومت، در سرلوحه اهداف سیاسی-امنیتی شان قرار دارد، در نتیجه هر دو به یکدیگر به مثاله متحدان بالقوه و راهبردی نگاه می‌کنند. در طول بیشتر از یک دهه گذشته با سقوط صدام در عراق و افزایش قدرت ایران در این کشور، افزایش قدرت حزب الله در لبنان، وقوع بیداری اسلامی در جهان عرب، احساس خطر اسرائیل و عربستان سعودی از بسط نفوذ ایران در یمن، لبنان، فلسطین، سوریه و عراق به حداکثر خود رسید. برنامه هسته‌ای ایران سبب اعمال فشارهای گسترده سیاسی-اقتصادی و امنیتی بر ایران شده بود. به طوری که مساله هسته‌ای به تله استراتژیکی جهت در فشار قرار دادن ایران بدل شده بود. عربستان سعودی و اسرائیل، علاوه بر آنکه به این تحریم‌های سنگین دلخوش بودند، امیدوار بودند که مساله هسته‌ای تا آنجا تداوم یابد که ایران را دچار مشکلات بیشتر و در نهایت رویارویی نظامی با آمریکا کند. با این حال با هوشمندی ایران و تحقق برجام، علی‌رغم همه ضعف‌ها و کاستی‌های مشهود آن، اجماع جهانی علیه ایران در زمینه هسته‌ای شکسته شد و بهانه هسته‌ای از دشمنان ایران سلب گردید. همین مساله، اسرائیل و عربستان سعودی را به دست و پای بیشتر انداخت و مواضع شان را به یکدیگر نزدیک‌تر کرد. اما این نزدیکی حاصل از تحقق برجام، تا کنون به اتحاد راهبردی ریاض- تل آویو منتهی نشده و بعید هم هست که تا آینده‌ای مشخص به چنین اتحاد راهبردی بیانجامد. دلایل این عدم توفیق عبارت‌اند از: عدم تطابق دیدگاه‌های کلان اسرائیل و عربستان سعودی در مورد مسائل منطقه؛ مانند اینکه سعودی مهار ایران و هرژمونی خود بر جهان اسلام و عرب را می‌خواهد اما اسرائیل خواستار جنگ دائمی و بدون انتها در خاورمیانه است؛ عربستان سعودی، با دیدگاه محافظه کارانه خود تمایلی به تغییر سیاسی در خاورمیانه و مرزهایش ندارد اما اسرائیل دائماً به دنبال فروپاشی کشورهای خاورمیانه و تجزیه آنها و تغییر مرزها است؛ عربستان سعودی در مورد مساله فلسطین از تشکیل کشور مستقل فلسطینی کوتاه نمی‌آید ولی اسرائیل دیگر به هیچ رو حاضر به دادن چنین امتیازی نیست؛ سعودی به جریان های کرد در عراق و سوریه خوشبین نیست و با دیدگاه سنی-عربی خود آنها را مخل و نامطلوب می‌داند، اما اسرائیل روی این جریان ها از حیث اهمیت و مطلوبیت برای تجزیه طلبی حساب باز می‌کند و در نهایت مسائل دیگر و مشابهی در منطقه.

کلید واژه: برجام ، موازنه قدرت در خاورمیانه ، اتحاد راهبردی ، ایران محور مقاومت ، نزدیکی اسرائیل و عربستان سعودی .

مقدمه

عربستان سعودی و اسرائیل، از زمان تشکیل دولت یهودی، روابط ظاهری مسالمت آمیزی نداشته‌اند. عربستان سعودی در جنگ ۱۹۸۴ و ۱۹۶۷ علیه اسرائیل حضور نظامی محدودی از خود نشان داد و همچنین حمایت مالی از مخالفان اسرائیل به عمل می‌آورد. برخی دولت‌های عربی مانند دولت جمال عبدالناصر و اقدامات آن در یمن و برخی پادشاهی‌های عربی، موجب احساس وحشت سعودی شده و ریاض را بر آن می‌داشت. البته این روابط مخفی هیچ گاه حالت رسمی نداشت. با خاتمه جنگ سرد و شروع روندسازش میان اعراب و اسرائیل، یکی از مهم‌ترین موانع پیش‌روی نزدیکی در روابط عربستان سعودی و اسرائیل برداشته شد. اسحاق رابین پذیرفت که کشور مستقل فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ تشکیل شود. در مقابل کشورهای عربی با رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل، روابط تمام عیار و گرم سیاسی و اقتصادی با آن برقرار کنند. تهدید صدام حسین (عراق) که کویت و عربستان سعودی را مورد تهاجم قرار داده بود و هم تهدید ایران که می‌کوشید به وسیله حمایت از بازیگرانی مانند حزب الله (در لبنان) و حماس (در فلسطین) به بسط نفوذ خود بپردازد، روابط عربستان سعودی و اسرائیل را نزدیک‌تری می‌ساخت. سقوط صدام حسین در عراق و طالبان در افغانستان، همزمان با اخراج اسرائیل از جنون لبنان و نوار غزه فعال‌تر شدن حوثی‌ها (شیعیان یمن) در شمال یمن و نیز استیصال و سردرگمی آمریکا به واسطه صدمات و هزینه‌های گسترده جنگ در عراق و افغانستان، سبب شد تا ایران به مثابه قدرت اصلی منطقه خاورمیانه به نظر بیاید. جنگ سال ۲۰۰۹ عربستان سعودی و دولت یمن علیه حوثی‌ها هم به ثمر ننشست و عربستان سعودی در حالی که مکرراً از آمریکا می‌خواست سر تهران را با سنگ بکوبد، با خود داری آمریکا از درگیر شدن با ایران مواجه بود. آمریکا که در باتلاق عراق و افغانستان از پا در آمده بود، مواجه با بحران اقتصادی عظیم ۲۰۰۸-۲۰۰۹ خود از یک سوء و افزایش قدرت بازیگرانی مانند روسیه و چین، توجه و اولویت خود از خاورمیانه را کاسته و معطوف شرق آسیا و شرق اروپا نمود. از این رو به عوض در پیش گرفتن تهدید نظامی علیه ایران، کوشش نمود با آمیخته‌ای از تحریم‌های اقتصادی و فشار سیاسی، برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند. در مقابل آمریکا در برابر بسط نفوذ ایران در خاورمیانه حساسیت زیادی نشان نداده و به اتخاذ مواضع سیاسی بسنده کرد. توافق هسته‌ای آمریکا با ایران در قالب «برجام» بهت و خشم اسرائیل و عربستان سعودی را برانگیخت. تا زمانی که تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران برقرار بود فشار اقتصادی سنگین و همه جانبه‌ای تهران را تحت فشار قرار می‌داد. در این دوران ایران به سبب جنگ داخلی در سوریه و نیز درگیری با داعش در عراق، به میزان زیادی ظرفیت‌های استراتژیک خود را درگیر می‌دید. عربستان سعودی برای در فشار قراردادن ایران در سوریه کوشید با حمایت گسترده مالی و تسلیحاتی خود از مخالفان اسد، حکومت سوریه را ساقط کند. در مقابل ایران با افزایش حمایت خود از بشار اسد، به میدان آوردن حزب الله لبنان و ارسال نیروهای مستشار نظامی ایرانی و شیعی به سوریه مانع از سقوط بشار اسد گردید. حتی از این روند فراتر، اسرائیل به این جمع بندی رسید که جنگ داخلی سوریه چه به تداوم بشار اسد بیانجامد و چه به سقوط او منتهی شود، منافع اسرائیل همچنان پا بر جا خواهد بود. اگر بشار اسد بماند، با کشوری نابود شده و ارتشی که از میان رفته است تا دهه‌ها قادر به ایجاد هیچ گونه تهدید جدی علیه اسرائیل نخواهد بود. در مقابل اگر بشار اسد سقوط کند هم وضعیتی پدید خواهد آمد که هرج و مرج شکل گرفته در پی آن سقوط در نهایت منتهی به تجزیه سوریه خواهد شد. اسرائیل و عربستان سعودی دریافتند که اولاً آمریکا در جهت کاهش سطح تنش با جمهوری اسلامی عمل کرده و از اعمال فشار به تهران جهت مهار توسعه طلبی آن کاسته یا آنکه دست کم این فشار را بیشتر نخواهد کرد. ثانیاً ایران بارها شدن از بار و فشار تحریم‌ها، با توان بیشتری به بسط نفوذ خود در خاورمیانه خواهد پرداخت. عربستان سعودی و اسرائیل به این جمع‌بندی رسیده بودند که آمریکا آنان را در برابر ایران رها کرده است. اسرائیل برای منعقد نشدن و اجرایی نشدن برجام کوشش‌های گسترده‌ای کرد. نخست وزیر

اسرائیل، بنیامین نتانیاهو در سفری بی اجازه و بدون هماهنگی وزارت خارجه آمریکا به کنگره رفت و علیه برجام به تحریک نمایندگان کنگره آمریکا پرداخت. ایران و متحدانش (بشاراسد، حزب الله، حماس، حوثی ها) دشمنان مشترک ریاض و تل آویو بودند. دشمن مشترک به منزله اتحاد مشترک میان اسرائیل و عربستان سعودی بود از این ها گذشته عربستان سعودی و اسرائیل، مشکلات مستقیم سیاسی و امنیتی میان خود نداشتند.

این موانع نزدیکی از رابطه اسرائیل و عربستان سعودی عبارت‌اند از:

اول: مساله فلسطین: نگاه به مساله فلسطین در استراتژی کلان اسرائیل و عربستان سعودی به کلی متفاوت است عربستان سعودی همچنان از راه حل دو دولت (یکی فلسطینی و دیگری یهودی) حمایت می‌کند. برای اسرائیل کرانه غربی در قلب سرزمین فلسطین و بهره‌مند از منابع آبی (اعم از رود اردن، منابع زیرزمینی و بارش سالانه) است و تشکیل کشور مستقل فلسطینی اسرائیل را از دو پدیده به شدت مورد نیازش یعنی سرزمین و آب محروم می‌کند. اگر قرار به برچیده شدن شهرک‌های یهودی از این منطقه باشد بحرانی اساسی موجودیت اقتصادی زیستی و سیاسی اسرائیل را تهدید خواهد کرد.

دوم؛ مساله سوریه: اسرائیل در قبال سوریه دیدگاه روشنی دارد از ادامه جنگ داخلی در این کشور و تخریب هر چه بیشتر آن استقبال می‌کند و سناریوی مطلوب آن برای خاتمه جنگ در سوریه، تجزیه این کشور الحاق جولان به خاک اسرائیل با مشروعیت و شناسایی بین‌المللی است اسرائیل یک بشار اسد تضعیف شده را نسبت به جریان‌های اسلام‌گرای سنی که ممکن است برای دولت یهودی به دردسر تبدیل شده و رفتار غیرقابل پیش‌بینی نشان دهند ترجیح می‌دهد. در مقابل عربستان سعودی، ادامه جنگ داخلی سوریه و آوارگان ناشی از آن را خطری برای خود می‌داند. موج رادیکالیسم ناشی از جنگ سوریه گریبان پادشاهی‌های عربی را خواهد گرفت و آوارگان پر شمار و با جمعیت میلیونی، خطرات امنیتی جدی ایجاد خواهند کرد.

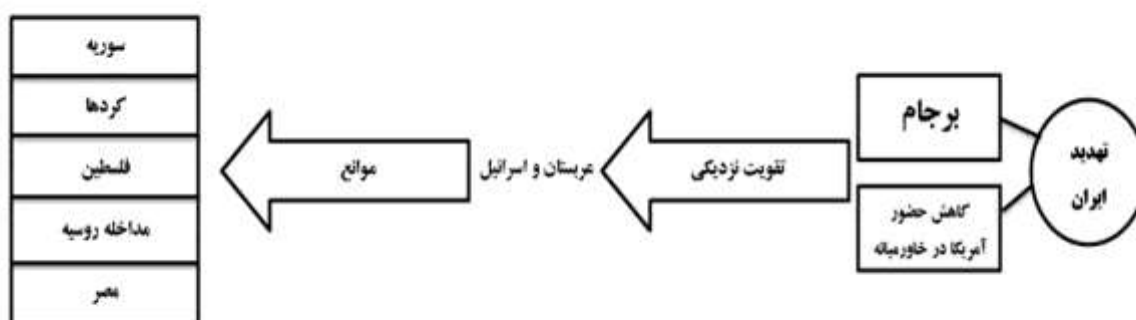
سوم؛ ورود روسیه به خاورمیانه: اسرائیل به این نتیجه رسیده است که با خروج نسبی آمریکا از خاورمیانه و توجه آن به نقاط دیگر از یک سوء و حضور گسترده روسیه در خاورمیانه، ولادیمیر پوتین، کلانتر جدید منطقه است. در مقابل عربستان سعودی حضور و مداخله روسیه در خاورمیانه را تنها به نفع ایران و متحدانش و به ضرر خود و نیروهای سنی در منطقه می‌داند و میان این حضور و منافع خود در منطقه تباین ذاتی مشاهده می‌کند.

چهارم؛ مساله کردها: اسرائیل از دیرباز از تشکیل شدن یک کشور برای کردها در خاورمیانه استقبال می‌کرده است این کشور موجب فروپاشی درونی دشمنان اسرائیل مانند عراق سوریه و ایران شده. عربستان سعودی در مقابل معتقد است که تجزیه کشورهای عربی به خصوص از نوعی که در درون آن یک قومیت غیرعرب سر برآوردند پیامدهای تهدیدآمیزی برای ریاض خواهد داشت.

پنجم؛ مصر: عربستان سعودی در ابتدا حمایت بسیاری از روی کارآمدن حکومت عبدالفتاح السیسی نمود.

عبد الفتاح السیسی متحد نزدیک عربستان سعودی شناخته می‌شد اسرائیل هم به شدت از سقوط محمد مرسی پشتیبانی و از عبد الفتاح السیسی حمایت کرده و می‌کند اما در این میان اختلافات گسترده‌ای هم میان ریاض و قاهره در گرفت. ساقط کردن حکومت نزدیک به اخوان المسلمین محمد مرسی، دستاوردهای مهمی برای عربستان سعودی شناخته می‌شد.

مجموع این متغیرها موجب می‌شود تا فرضیه زیر را به عنوان فرضیه اصلی مقاله حاضر مطرح کنیم که: علی رغم عواملی مانند کم شدن حضور آمریکا در خاورمیانه و کاهش شدت سیاست مہار ایران در دوران اوباما و با وجود افزایش تهدیدهای ایران ناشی از کاهش تحریم‌های این کشور به اثر برجام تفاوت از دیدگاه‌های امنیتی و استراتژیک عربستان سعودی و اسرائیل، در خصوص پنج موضوع (فلسطین، سوریه، مداخلات روسیه در خاورمیانه، کردها و مصر) مانع از همکاری تمام عیار میان عربستان سعودی و اسرائیل شده است.



اهداف مقاله

اهداف مقاله حاضر عبارت هستند از: تبیین مواضع اسرائیل و عربستان سعودی در قبال برجام، تبیین عوامل بین المللی که بر رویکرد اسرائیل و عربستان سعودی در قبال برجام اثر گذار هستند و شناسایی عواملی که مانع از رسیدن این نزدیکی به نتیجه ای نهایی که همانا همگامی و همکاری استراتژیک است، می‌شود.

سوالات و فرضیات مقاله

سوال اصلی: عوامل نزدیکی اسرائیل و عربستان سعودی در قبال برجام چیست و این روابط تا چه میزان نزدیک و راهبردی خواهد شد؟

فرضیه اصلی: علی رغم آنکه برجام رابطه اسرائیل و عربستان سعودی در مقابل تهدید ایران را نزدیک تر خواهد کرد، اما به دلیل نگاه استراتژیک متفاوت این دو، این نزدیکی از حد معینی فراتر نرفته و به صورت همکاری راهبردی تمام عیار در نخواهد آمد.

فرضیه فرعی ۱: برجام موجب نزدیکی روابط اسرائیل و عربستان سعودی شده است زیرا بر اثر برجام فشار از روی تهدید مشترک این دو یعنی ایران برداشته شده است.

فرضیه فرعی ۲: نگاه عربستان سعودی و اسرائیل به بسیاری موضوعات منطقه ای (مانند مساله فلسطین، کردها، سوریه، مصر و حضور جدید روسیه در خاورمیانه) متفاوت بوده و به شکل مانعی مهم در هماهنگی راهبردی این دو است.

چارچوب نظری

تحلیل سیاست خارجی هر کشور به دو روش کلی ممکن است: یکی روش تحلیل علی که در آن موجهه های و عوامل عینی موثر بر آن سیاست خارجی سنجیده شود؛ یعنی منافع ملی، قدرت ملی که به صورت تجربی و کمی یا کیفی قابل پیمایش باشد و نیز تهدیدها و خطرهای محیطی برای سیاست خارجی آن کشور. رویکردهای خانواده واقع گرایی در این دسته می گنجد زیرا بر روی متغیرهای عینی و تجربی تاکید دارند و روابط علت و معلولی میان متغیرهایی مانند منافع، قدرت ملی، ابزارهای سیاست خارجی، رقابت و تنش میان دولت ها در نظر می گیرند. در مقابل تحلیل های موسوم به ذهنی-گفتمانی قرار دارند که معتقدند سیاست خارجی کشور به واسطه عواملی مانند سازه های ذهنی که بر ذهنیت تصمیم گیران حاکم است، یا ایدئولوژی ها، گفتمان ها و اندیشه ها شکل می گیرد [۱] و [۲]. برای مثال می توان به تحلیل گراهام آلیسون از تصمیم گیری سیاست خارجی آمریکا در جریان بحران موشکی اشاره کرد که در آن نقش نهادهای تصمیم گیر تاکید می کند و در مقابل دیوید کمپل معتقد است که سیاست خارجی آمریکا متأثر از گفتمان تهدید و خطر است و در شرایطی که خطر عینی برای آمریکا وجود نداشته باشد برای خود خطر خلق می کند [۳]. در مقابل رویکردهای جدیدتر کوشیده اند تا هر دو سطح تحلیل را با یکدیگر ترکیب کنند یعنی در کنار عوامل عینی و علی تعیین کننده جهت گیری سیاست خارجی به عوامل ذهنی و گفتمانی که نمی توان آنها را صرفاً برآمده از شرایط عینی دانست هم توجه کنند. از همین رو ترکیب دو سطح عینی و ذهنی مورد توجه دیدگاه های جدید تر قرار گرفته است. به این صورت که گر چه باید سازه های معنایی، گفتمان ها و مفاهیم موثر بر شکل گیری ذهنیت نخبگان تصمیم گیر سیاست خارجی را مورد شناسایی قرار داد اما این عوامل در رویارویی با زمینه ای عینی است که تجارب و برخوردهای واقعی و مادی را شکل دهد. ذهنیت و علیت وارد چرخه ای از مناسبات متقابل و تمام ناشدنی می شوند که برای تحلیل سیاست خارجی ناگزیر از تحلیل این تبادلات متقابل خواهیم بود. در حقیقت جداکردن ذهنیت و عینیت یک دام روانکاوانه است که برای ارائه تحلیلی جامع از کلیت و یکپارچگی پدیده های انسانی من جمله سیاست خارجی باید از آن احتراز کرد [۴].

پیشینه تحقیق

نام نویسنده	نام خانوادگی	نام کتاب	سال چاپ	نام انتشارات
حمید	بعیدی نژاد	گام به گام با برجام از آغاز تا فرجام	۱۳۹۴	تهران: مخاطب
موضوع	به شرح کارشکنی های گسترده عربستان سعودی و اسرائیل در روند حصول برجام و اجرای آن پرداخته است و همین طور واکنش عربستان سعودی و اسرائیل در خصوص آثار برجام را شرح داده است			
نام نویسنده	نام خانوادگی	نام کتاب	سال چاپ	نام انتشارات
کاظم	موسوی بجنوردی	ایران پس از برجام	۱۳۹۵ صفحه ۳۶-۳۷	تهران: نگاه معاصر
موضوع	علاوه بر آنکه مزایای برجام برای اقتصاد و موقعیت بین المللی ایران را شرح می دهد، احساس خطر ایجاد شده از جانب اسرائیل و عربستان سعودی و کشورهای دیگر دشمن ایران مانند امارات متحده عربی را طبیعی دانسته اما متذکر شده است که بهبود رابطه ایران با جامعه جهانی و خودداری آمریکا از ایفای نقشی همچون گذشته در خاورمیانه این دشمنان ایران را وادار خواهد ساخت با آثار برجام کنار آمده و آن را خواهی نخواهی بپذیرند.			

نام نویسنده	نام خانوادگی	نام کتاب	سال چاپ	نام انتشارات
سعید	احمدیان	برجام: تحلیل خرد و کلان	۱۳۹۴ صفحه ۸۸-۹۹	تهران: موسسه مطالعاتی خراسان
موضوع	مواردی را به عنوان آثار برجام معرفی می کند که از مهم ترین آنها تقویت سیستماتیک روابط عربستان سعودی و اسرائیل جهت مقابله با ایران است. احمدیان با بیان اینکه با برجام اوضاع اقتصادی ایران بهبود یافته و ظرفیت های بسیاری برای ایران فراهم می شود، در نتیجه ایران نقش منطقه ای بیشتری را هم ایفا خواهد کرد و در نتیجه فعالیت ایران در عراق، سوریه، لبنان و فلسطین بیشتر خواهد شد. این مساله موجب تعمیق نگرانی اسرائیل و عربستان سعودی خواهد شد			
نام نویسنده	نام خانوادگی	نام کتاب	سال چاپ	نام انتشارات
colin	Dueck	دکترین اوباما	۲۰۱۵	آکسفورد
موضوع	به بررسی تاثیر سیاست های جدید اوباما در حوزه سیاست خارجی بر رابطه آمریکا و اسرائیل پرداخته است. بر اساس نظر او، فاصله گرفتن اوباما از دادن سواری مجانی به اسرائیل و ایجاد مرزبندی با اقدامات ان، علی رغم همه دشواری ها و فشارهایی که از جانب لابی یهودی اعمال می شود، تغییر اساسی در روابط دو کشور ایجاد کرده است که نمونه ایران چشم انداز روشنی از این بحران به دست می دهد. نویسنده به درستی پیش بینی می کند که نتانایاهو علی رغم نفوذ لابی یهودی از تحمیل خواسته خود به اوباما در خصوص ایران ناتوان خواهد بود.			

نام نویسنده	نام خانوادگی	نام کتاب	سال چاپ	نام انتشارات
موضوع	پژوهشکده حقوق شهر دانش	برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و قطعه نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت	۱۳۹۵	تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش
		ضمن شرح آثار حقوقی برجام، دستیابی به آن را علی رغم برخی نکات مبهم مانند صلاحیت انحصاری تک تک اعضای شورای امنیت در به چالش کشیدن آن، پیروزی عمده ای برای ایران دانسته است. به ویژه در قسمت اقتصادی، با رفع بخش عمده تحریم های نفتی، کشتی رانی، بانکی، بیمه، اتومبیل سازی، هواپیمایی و سرمایه گذاری ایران ظرفیتی فوق العاده برای بهبود توان اقتصادی و نقش بین المللی خود خواهد داشت.		

نام نویسنده	نام خانوادگی	نام کتاب	سال چاپ	نام انتشارات
موضوع	جان ام استیون میرشایمر والث	گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا	۱۳۸۸ ترجمه: رضا کامشاد	فرزان روز
		به مساله رابطه آمریکا و اسرائیل و اینکه اسرائیل از طریق لابی یهودی چه مطالباتی از کاخ سفید در عرصه جهانی دارد، مطالب مفصلی مورد شرح قرار گرفته است. در همه این کتاب ها این نکته مورد تاکید قرار گرفته است که اصلی ترین دارایی استراتژیک اسرائیل لابی یهودی در آمریکا است و اسرائیل اصلی ترین منبع اتکای خود در صحنه جهانی را آمریکا می بیند و این پرسش به صورتی لاینحل وجود داشته که اگر زمانی منافع آمریکا و اسرائیل در برابر هم قرار گرفت یا زمانی که لابی یهودی نتواند رئیس جمهوری را به همراهی وادار کند چه باید کرد؟ این اتفاق به صورت موردی در زمان آیزنهاور، کارتر و بوش اول رخ داد و در زمان اوباما و دستیابی به توافق هسته ای با ایران هم تا حدی تکرار شد.		

مبانی نظری

مبانی نظری در این مقاله، ترکیب دو سطح تحلیل عینی- علّی با سطح تحلیل گفتمانی- معنایی است که پژوهش گرانی مانند استفانو گوزینی و میلجا کورکی به کار برده اند که طی آن هم نظریه های رایج در تحلیل سیاست خارجی و هم روش های تحلیلی و گفتمانی به کار می رود. از این رو هم رفتار اسرائیل و عربستان سعودی در سیاست خارجی را از حیث مناسبات قدرت منطقه ای و جهانی و ساختار عینی حاکم بر پویای آن و مواضع ایران در رابطه با آن دو تحلیل می کنیم و هم به معانی، عوامل ایدئولوژیک و گفتمانی شکل دهنده به آن در خصوص نگرشی که در قبال ایران دارند خواهیم پرداخت. گفتمان و ذهنیت محافظه کاری که صهیونیسم راست گرا لیکود و حزب اسرائیل خانه ما است که کسانی مانند نتانیاهو و لیبرمن نماینده آن هستند در بعد

ذهنی و سیاست توسعه طلبی ارضی اسرائیل به سبب نیاز حیاتی این رژیم به فضا و زمین برای حفظ بقا و کسب ایمنی را بعد عینی شکل دهنده به سیاست خارجی اسرائیل و گفتمان و ایدئولوژی سنی گرای وهابی و محافظه کار عربستان را بعد ذهنی و سیاست حفظ وضع موجود و موازنه قدرت عربستان سعودی در خاورمیانه را بعد عینی آن در نظر خواهیم گرفت.

در این قسمت به شرح رویکردهای تحلیل سیاست خارجی در دو قالب عمده رویکرد علی - تجربی و رویکرد معنایی - سازه انگار خواهیم پرداخت و سپس رویکرد سومی که با نام رویکرد علی - معنایی شناخته می شود را معرفی خواهیم کرد. این رویکرد سوم جامعیت بشری دارد و متغیرهای تاثیرگذارتری را در بررسی سیاست خارجی کشورها پوشش می دهد سپس در ادامه به واقعیت مستقل از مبانی نظری این مقاله در رشته های مختلف علوم اجتماعی (و از آن جمله در علم سیاست و روابط بین المللی) اشاره خواهیم نمود و خواهیم کوشید تا نشان دهیم در عین کاربرد هوشمندانه مبانی نظری در تحلیل سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه (در مقاله حاضر: عربستان سعودی و اسرائیل) باید به معایت خاورمیانه ای خاص و یگانه آنها هم توجه کرد. با توجه به نکاتی که تاکنون ذکر شد، در مقاله حاضر خواهیم کوشید تا رویکرد علی - معنایی را در تحلیل عوامل نزدیک شدن روابط اسرائیل و عربستان سعودی در قبال برجام و خاتمه مناقشه هسته ای ایران به کار ببریم. به همین منظور می کوشیم در سطح علی، به عوامل عینی و ساختاری تحول در مناسبات و قدرت در منطقه خاورمیانه و در مثلث رابطه میان ایران، عربستان سعودی و اسرائیل بپردازیم. البته این تحلیل جزء چهارمی هم دارد و آن ایالات متحده آمریکا و موضع سیاست خارجی آن در قبال ایران، پرونده هسته ای و برجام، عربستان سعودی و اسرائیل و نیز کلیت منطقه خاورمیانه به عنوان میدانی برای منافع و امنیت ملی آمریکا است. تحلیل این روابط در سطح علی - تجربی زمینی عینی نزدیک شدن روابط اسرائیل و عربستان سعودی را شرح خواهد داد. در سطح معنایی - تفسیری، ما به تحلیل تصورات و ذهنیت حاکم به تصمیم گیران سیاست خارجی در عربستان سعودی و اسرائیل خواهیم پرداخت. تصورات از تهدیدها و منافع، خط قرمزها، اولویت ها، وضعیت آرمانی و نیز عوامل ارزشی، تعهدات ایدئولوژیک و اخلاقی و غیره در این سطح بررسی می شوند. تصور اسرائیل از موازنه قدرت منطقه ای و قدرت گرفتن ایران چیست؟ آیا واقعا اسرائیل از برنامه هسته ای ایران وحشت دارد و اگر دارد تا چه میزان، این وحشت عمق دارد؟ نگاه اسرائیل و عربستان سعودی در قبال سایر بازیگران خاورمیانه (ایران و بازیگرانی که مستقیم یا غیر مستقیم به ایران مربوط هستند) چه نگاه و تصویری دارند؟ عربستان سعودی، در برابر اسرائیل، تا چه میزان به آنچه تصور ایدئولوژیک و اخلاقی خود برای تشکیل کشور مستقل فلسطینی می نامد، پای بند خواهد ماند؟ این پرسش های مشابه پاسخ خود را در این سطح از تحلیل خواهند یافت.

اما گام اساسی تر ارائه دیدگاهی کلان تر و حاصل ترکیب این دو سطح با یکدیگر است: اینکه در هم کنش و ترکیب عوامل علی با عوامل معنایی و به عبارت بهتر ترکیب موقعیت عینی با ذهنیت تصمیم گیران، چه برون داد و نتیجه ای در بر خواهد داشت؟ به این ترتیب موقعیت عینی موجود در خاورمیانه و موازنه قدرت حاکم و ذهنیت تصمیم گیران در اسرائیل و عربستان سعودی، پس از برجام به تصمیمات مشخص منتهی می شود. در این میان باید به ویژگی خاص منطقه خاورمیانه هم توجه کنیم. این بعد خاورمیانه ای، هم بر عینیت و هم بر ذهنیت تاثیر قابل توجهی دارد. به همین سبب برخی تحلیل گران همچون باری بوزان و ریموند هینه بوش به این باور رسیده اند که خاورمیانه دارای ویژگی های امنیتی و سیاسی است که با سایه مناطق جهان متفاوت است برای ارائه تحلیلی از علل و کیفیت نزدیک شدن روابط اسرائیل و عربستان سعودی بر اثر برجام و نیز معطوف به تهدیدی که ریاض و تل آویو از ایران احساس می کنند مناسب است تا به جایگاه ایران در روابط میان این دو بپردازیم. در آخر خواهیم کوشید نگاه ایران و عربستان سعودی نسبت به تشکیل اسرائیل و اعلام استقلال آن و سپس در روابط میان عربستان سعودی و اسرائیل در رهگذر دهه های پس از تشکیل اسرائیل را بررسی کنیم. انقلاب اسلامی در ایران و مواضع عربستان سعودی و اسرائیل نسب به آن، تهدید عراق

دوران صدام و نسبت آن با متغیر ایران در برآوردهای عربستان سعودی و اسرائیل، سقوط صدام و قدرت گیری ایران متعاقب این سقوط، مواضع و ترس این دو از استفاده ایران از آن، محورهایی است که با تحلیل آن دو خواهیم یافت که ترس ها و منافع عربستان سعودی و اسرائیل، حول چه محورها و مسائلی (عنصر ذهنی) و واقعیات عینی و اقدامات عملی در ایران در سیاست های خارجی و امنیتی خود (عنصر عینی) چه رهیافتی در روابط خود نسبت به دیگران اتخاذ نموده اند. عربستان سعودی و اسرائیل، هر یک برای خود خطوط قرمز و منافع اولیه و بنیادینی دارند که سیاست خارجی خود را بر مبنای آن شکل می دهند. هر مساله ای مانند مساله رابطه با ایران هم در چارچوب این خطوط کلی (خطوط قرمز، منافع اولیه و بنیادین) از سوی آنان مورد تحلیل و ارزیابی قرار می گیرد و بر مبنای آن تصمیمات اتخاذ شده اجرا می گردد.

برای اسرائیل، حفظ موجودیت خود و ادامه تسلط بر سرزمین اصلی ترین هدف است. اسرائیل، کوچک است و به هیچ رو نمی خواهد همین اندک مساحت خود را از طریق سازش با فلسطینی ها از دست بدهد: برای اسرائیل، مساله، مساله زمین است و ادامه اشغالگری و عودت ندادن زمین ها به فلسطینی ها و تداوم شهرک سازی و بهبود سازی روابط. هر موضوعی که افکار جهانی و فشار بین المللی را از این موضوع منحرف کند مورد حمایت اسرائیل است برنامه هسته ای ایران هم چنین نقشی برای اسرائیل داشت. البته ایران، دشمن درجه یک اسرائیل و منبع تغذیه و پایداری همه دشمنان اسرائیل (حماس، حزب الله، سوریه، و غیره) است. از این رو در فشار قرار دادن آن هدف اصلی اسرائیل بوده است. عربستان سعودی هم خود را در تنشی دائمی برای حفظ امنیت خود می یابد.

یافته ها

موانع راهبردی شدن روابط اسرائیل و عربستان سعودی

عواملی که به نزدیک تر شدن روابط اسرائیل و عربستان سعودی می انجامد. تهدید ایران، لزوم مهار ایران پس از برجام و کاسته شدن فشار ناشی از تحریم های هسته ای علیه ایران، سیاست خاورمیانه ای جدید آمریکا مبتنی بر خودداری از درگیری در خاورمیانه و یا درگیری حداقلی در آن و در نهایت قدرت در همه جا رو بگسترش ایران در خاورمیانه عوامل اصلی این نزدیکی روابط اسرائیل و عربستان سعودی بوده است. با این حال این روابط به چند علت امکان راهبردی شدن تمام عیار را نمی یابد. بخشی از این مساله به سبب وضعیت استراتژیک خاص عربستان سعودی و اسرائیل است و بخش دیگر به سبب نگاه خاص و متفاوت این دو به مسائل خاورمیانه که منافع، اولویت ها و رویکرد های متفاوتی را ایجاد می کند. این موانع را درمقاله حاضر شرح خواهیم داد.

۴-۱- اسرائیل، عربستان سعودی و عدم امکان پاسخ گویی به نیازها

اسرائیل و عربستان سعودی چه چیزی برای عرضه به یکدیگر دارند؟ اگر بنا باشد که دو طرف روابط معمولی سیاسی، اقتصادی و نظامی و امنیتی مانند کشورهای دیگر با هم داشته باشند این سؤال پاسخی ساده دارد: یک اقتصاد بزرگ و ثروتمند یعنی عربستان سعودی می تواند از کالاها و خدمات اسرائیلی خریداری کند و اسرائیل هم می تواند با اقتصاد نسبتاً پیشرفته و دانش بنیان، کالا و خدمات به عربستان سعودی صادر کند. دو طرف همین طور در مورد مقابله با تهدیدات امنیتی می توانند همکاری هم افزایانه تری صورت دهند و در خصوص مسائل مشترک، با تعامل مستقیم گام های روبه جلوی بلندتر و سریع تری بردارند.

اما بیشتر از این چه؟ می توان گفت تقریباً هیچ. عربستان سعودی و اسرائیل دهه هاست که بدون رابطه با یکدیگر بوده اند بدون آنکه مشکلی پیش بیاید. اما از آن گذشته عدم توازن آشکاری در رابطه میان آنها وجود دارد: تردیدی نیست که اسرائیل که در جهان عرب و جهان اسلام منزوی است، مشتاق برقراری رابطه با عربستان سعودی باشد. عربستان سعودی به جز جذابیت اقتصادی بسیار زیاد و قابل توجه برای اسرائیل، می تواند دروازه های سیاسی تمام کشورهای عربی و اسلامی را به روی اسرائیل باز کند: حاصل این گشایش سیاسی، افزایش امنیت اسرائیل، دور کردن خطرهای و ضدیت با اسرائیل، گشایش اقتصادی بسیار زیاد برای اسرائیل و رفع محاصره استراتژیکی است که همچنان تا حد زیادی علیه اسرائیل در جهان اسلام و جهان عرب پایدار مانده است. از همه اینها مهمتر، آرمان فلسطین، با چنین سازشی به راحتی به فراموشی خواهد سپرد. حتی همان میزان حداقلی از آرمان فلسطین که عربستان سعودی مدافع آن است یعنی تشکیل کشور مستقل فلسطینی، می تواند به بهانه لزوم مقابله با تهدید ایران به فراموشی سپرده شود و این خاتمه مساله فلسطین بدون دادن امتیاز ارضی به فلسطینی ها، بزرگترین دستاوردی است که ممکن است اسرائیل در تمام طول تاریخ کوتاه خود به دست بیاورد. اما با این همه بارآوری و سودمندی که عربستان سعودی برای اسرائیل دارد اسرائیل برای عربستان سعودی چه مزیتی دارد؟ مزیت اقتصادی رابطه با اسرائیل چندان زیاد نیست. عربستان سعودی چنانکه در همه این سال چنین کرده است، آنچه از نظر اقتصادی، سرمایه گذاری و فن آوری نیاز دارد را با کیفیت بسیار بالاتر از آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، بریتانیا، کره جنوبی و چین تهیه کرده است. حتی در بخش نظامی که پیشرفته ترین بخش اقتصاد اسرائیل است هم عربستان سعودی نیاز های خود را پوشش داده است. به سختی قابل باور است که اسرائیل اختصاصاً چیزی تولید کند که مشابهش یا کیفیت بسیار بالاتر از آمریکا، ژاپن و آلمان و دیگر کشورها نداشته باشند. وانگهی تکنولوژی اسرائیل در حوزه های مختلف، خود

نسخه‌ای از تکنولوژی آمریکا است که آمریکا آن را به عنوان کمک در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد. این بخش پنهان دیگری از کمک‌های آمریکا به اسرائیل است. از این گذشته بدنامی سیاسی رابطه با اسرائیل بسیار زیاد است. نباید از یاد برد که نگاه افکار عمومی در عربستان سعودی و نیز سایر کشورهای عربی و اسلامی به اسرائیل چیست؟ از نظر سیاسی و امنیتی هم رابطه با اسرائیل چندان حاصل قابل توجهی برای سعودی در بر ندارد اسرائیل نمی‌تواند تضمین امنیتی چندان به عربستان سعودی بدهد زیرا خود اسرائیل نیازمند تضمین امنیتی آمریکا است. رابطه با اسرائیل هم چندان اثری در روابط عربستان سعودی با آمریکا ندارد. بر خلاف برخی تبلیغات محافل یهودی که رابطه با اسرائیل، همیشه رابطه یک کشور با آمریکا را گرم تر می‌کند، این مساله همیشه صادق نیست. برای مثال در گذشته کشورهای بسیاری بودند که روابط گرمی با اسرائیل داشتند اما روابطشان با آمریکا اصلاً گرم نبود و لابی یهودی کمکی به آن دولت‌ها در جذب نظر آمریکا نکرد. برای مثال اسرائیل با اتیوپی و آرژانتین در دهه ۱۹۸۰ روابط گرمی داشت اما آمریکا با آدیس آبابا و بوئنوس آیرس در آن زمان روابط گرمی نداشت. در مقابل، روابط عربستان سعودی با آمریکا گرم بوده است و نیازی به اسرائیل ندارد. اسرائیل بارها به فروش برخی اقلام تسلیحاتی از سوی آمریکا به عربستان سعودی اعتراض کرده است (مانند جنگنده‌های اف-۱۵ و بمب‌های دورایستا) اما آمریکا مخالفت اسرائیل را نادیده گرفته است [۵]. اسرائیل خود یک موجودیت در فشار اضطرار است: اسرائیل قلمروی کوچک و جمعیتی دچار درگیری داخلی دارد: بخش بزرگی از قلمرو ادعایی آن اشغالی است: در تنشی دائمی با فلسطینیان در کرانه غربی و نوار غزه قرار دارد، جولان سوریه را اشغال کرده است، تحت فشار جنبش بایکوت برای شهرک‌سازی و قطعنامه‌های شورای امنیت است، از ناحیه لبنان و حزب الله احساس خطر می‌کند، تمام مرزهایش را دیوار کشی کرده است و غیره و غیره. چنین کشوری بیشتر متمایل است تا حمایت کسب کند نه اینکه بتواند حمایت کند [۶]. این نکات از چشم عربستان سعودی دور نیست و عربستان سعودی نمی‌خواهد تا اسب بارکش و گاو شیرده اسرائیل و ناجی آن باشد. رابطه با اسرائیل به مقدورات اسرائیل اضافه می‌کند اما به طریزی محدود و کم اسرائیل به رابطه با عربستان سعودی مشتاق تر است تا عربستان سعودی به رابطه با اسرائیل. دلیل هم ساده است: در چنین رابطه‌ای، اسرائیل هم سودها را می‌برد اما چیزی جز بدنامی نصیب عربستان سعودی نمی‌شود. آیا قابل تصور است عربستان سعودی در یک درگیری احتمالی با ایران، از حمایت اسرائیل برخوردار شود؟ ابداً. اسرائیل چنین اتحادی را نمی‌خواهد بلکه آنچه می‌خواهد متفرق کردن اعراب از حول مساله فلسطین و متحد کردنشان علیه ایران به عنوان اصلی ترین تهدید خود است. در حقیقت همچون همه کشورها، هر طرف قصد دارد تا به حساب طرف دیگر، سودی که می‌برد را بیشینه کند و هزینه کمتری هم بپردازد. در مورد عربستان سعودی و اسرائیل مسيله در اینجا است که موازنه‌ای در رابطه داده و ستانده در رابطه آنها وجود ندارد. اسرائیل با رابطه با عربستان سعودی به همه چیز یا دست کم بسیاری چیزهای ارزشمند دست می‌یابد اما عربستان سعودی نه فقط دستاورد کمی خواهد داشت، که همان دستاوردهای اندک هم بسیار پر هزینه، گران و دارای تبعات فراوان از حیث بدنامی و واکنش منفی افکار عمومی خواهد بود. به همین سبب، گرچه عوامل مشوقی در گرم تر شدن روابط اسرائیل و عربستان سعودی وجود دارد که همانا عامل ایران، مهم ترین آن است، اما این عامل نمی‌تواند محاسبات مربوط به ورودی و خروجی هزینه‌های رابطه در صورت برقراری آن را نادیده بگیرد.

۴-۲- نگاه متفاوت اسرائیل و عربستان سعودی به مسائل خاورمیانه

عربستان سعودی و اسرائیل دو نگاه متفاوت به مسائل خاورمیانه از حیث اولویت‌ها، منافع با خطوط قرمز و وسایل دارند که سبب می‌شود اتحاد راهبردی میان‌شان ایجاد نشود. این نگاه، برآمده از دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک متفاوتی است که هر یک از این برای خود تدوین کرده‌اند.

دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک، مهم‌ترین جزء سیاست‌گذاری امنیت ملی و استراتژی کلان^۱ هر کشور است. استراتژی کلان زنجیره وسیله-هدف سیاسی-نظامی است که از طرق آن یک دولت به بهترین شکل امنیت خود را تامین می‌کند. بر پایه این استراتژی کلان است که یک دولت، تهدیدها را مورد شناسایی قرار می‌دهد؛ وسایل سیاسی، اقتصادی و نظامی (یا هر وسیله دیگری) برای مقابله با تهدیدها را برمی‌گزیند و فوریت تهدیدها و اولویت در پاسخ دادن به آنها را مشخص می‌کند. با توجه به ماهیت پرتنش نظام بین‌الملل، تعداد زیاد تهدیدها و منابع محدود دولت‌ها، استراتژی کلان یک دولت، نقش اساسی در تخصیص منابع برای تامین امنیت دارد. دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک، اصولی است که بر مبنای آن، نیروی نظامی اعمال خود برای دستیابی به اهدافی مشخص را هدایت می‌کند. این اصول گرچه همچون فرمان‌های نظامی، حالت دستور و تحکم دارند، اما تکوین و تعیین آنها، بر مبنای نیازمندی‌های سیاسی و قضاوت تصمیم‌گیرندگان است. دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک، ساختار فکری برای عمل نظامی فرماندهان در همه سطوح را فراهم می‌کند و در یک کلام پاسخ این پرسش را جستجو می‌کند که امنیت ملی چگونه با کاربرد نیروی نظامی محقق می‌شود یا اینکه چگونه باید توان نظامی را برای تامین امنیت به صورت مطلوب‌تری به کار برد؟[۷].

دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک هر کشور، در رویارویی با تهدیدات مختلف، به سه شکل ظاهر می‌شود: دکترینی که تهاجمی است و به دنبال خلع سلاح و نابود ساختن نیروی دشمن است؛ دکترینی که تدافعی است و به دنبال ممانعت از رسیدن دشمن به هدف خود است و دکترینی که مبتنی بر بازدارندگی از طریق مجازات حمله‌کننده از طریق افزایش هزینه‌های ارتکاب به حمله است. دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک دولت‌ها، کیفیت حیات سیاسی در سطح بین‌المللی را تعیین می‌کند. نوع دکترین نظامی هر دولت، اگر با اهداف و منافع سیاسی-استراتژیک کلان آن کشور، همبستگی نداشته باشد یا اگر با توانایی نظامی رقبای، تحولات در فناوری‌های نظامی و شرایط سیاسی-نظامی پیرامون آن تطبیق پیدا نکند، به منافع و امنیت آن دولت ضربه می‌زند. نوع دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک، بازتاب‌دهنده تصورات و واکنش‌های احتمالی دولت‌ها نسبت به اقدامات یکدیگر هم هست. تمایلات سیاسی که پشت سر آماده‌سازی نظامی دولت‌ها قرار دارد مبهم اما دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک دولت‌ها به سختی قابل پنهان کردن است زیرا سازمان‌دهی‌های سیاسی و نظامی و امنیتی آنان ماهیت دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک دولت‌ها را روشن می‌کند. تحلیل دیدگاه‌های اسرائیل و عربستان سعودی در خصوص مسائل مختلف منطقه خاورمیانه هم برکنار از توجه به این نکات اساسی در دکترین سیاسی-امنیتی-استراتژیک آنها در نگاه به امنیت و منافع ملی خویش نیست. آنها به پدیده‌ای مثل خطر ایران به صورت مجرد از این چارچوب کلی نگاه نمی‌کنند. بلکه در چارچوب این نگاه کلی است که هم نگاه به ایران و هم نگاه به یکدیگر (عربستان سعودی و اسرائیل) را شکل داده و مدون می‌کنند. رساترین تعبیر درباره نگاه عربستان سعودی به امنیت خود را باید در عنوان تحقیق نداف صفران در این باره جستجو کرد: «عربستان سعودی: جستجوی بدون توقف امنیت»[۸]. بدون تردید عربستان سعودی، دچار احساس نا امنی دائمی است. عربستان سعودی هم در نگاه به داخل و هم در نگاه به خارج خود را رویاروی انبوهی از تهدیدات امنیتی می‌بیند. در داخل، اصلی‌ترین اولویت، حفظ حکومت آل سعود بر کشور است. خاندان عربستان سعودی قدرت خود را تحکیم کرده و به یاری کاربرد ترکیبی از عوامل دینی و اقتصادی، از شدت تهدیدها کاسته است[۹]. بعد از ، بعد داخلی، «دفاع از کشور» اصلی‌ترین موضوع برای عربستان سعودی است. تمامیت ارضی از این جهت مساله‌ای بسیار مهم برای

¹- Grand Strategy

عربستان سعودی است که آل سعود، کشور کنونی عربستان را از طریق مجموعه‌ای از جنگ‌ها و پیمان‌های تعیین حدود مرزی، بر شبه‌جزیره تحمیل کردند. آل سعود با نگاه توسعه طلبانه ارضی خود، جد و جهدی سیری ناپذیر برای تصرف سرزمین‌های شبه جزیره داشتند و توانستند امارات متعدد شبه‌جزیره را از میان برده و همه را بخشی از قلمرو پادشاهی خود کنند. محدوده قلمرو آنان که نخست محدود به نجد بود، با جنگ به بقیه نقاط جزیره العرب گسترش یافت. آنان امارت شیعی نشین الاحساء و قطیف در شرق، امارت حجاز در غرب و امارت «جبل شمر» در مرکز جزیره العرب را از میان بردند امارت ادریسیان در عسیر را برانداختند و برای تعیین مرزهای مد نظر خود، جنگ‌هایی را به کویت و یمن تحمیل کردند. «سیاست کسب زمین» و «زمین مساوی با قدرت» اساس سیاست خارجی عربستان سعودی برای سال‌ها بود. خط قرمز عربستان سعودی و مساله ای که به هیچ رو زیر بار آن نمی‌رفت، از دست دادن زمین بود. عربستان سعودی با زیاده‌خواهی، قصد دست‌اندازی به قلمرو اماراتی مانند عمان و قطر هم داشت و با ترغیب توانست ایران را به صرف نظر از جزیره عربی در خلیج فارس وادار کند و ترغیب مشابهی برای دو جزیره محل اختلاف با مصر به کار برد. این ساخت «تکه تکه قلمرو» عربستان سعودی و اینکه با جنگ تشکیل و تثبیت شده، احساس خطر از تجزیه یا از دست دادن بخش‌هایی از قلمرو را همیشه جدی کرده است. در مورد اول شیعیان شرق عربستان سعودی و در مورد دوم یمن و تا حدی عراق، موجب احساس خطر برای عربستان سعودی بوده‌اند. جنگ الودیعه در ۱۹۶۹ با یمن جنوبی (که به پیروزی عربستان سعودی منتهی شد) و تهدید صدام حسین، تهدیدات مستقیم علیه تمامیت ارضی عربستان سعودی بودند. امنیت مرزهای عربستان سعودی، مساله مهم دیگری برای عربستان سعودی است. مرزهای زمینی عربستان سعودی، در نقاطی که با امارت‌های دوست و کوچک خلیج فارس یا پادشاهی اردن قرار دارد، موجب احساس نا امنی عربستان سعودی نیست. مرزهای عربستان سعودی با یمن و عراق، از دیرباز محل احساس نا امنی عربستان سعودی بوده و توان دفاعی زمینی برای این نقاط توسعه یافته است. اما از مرزهای زمینی مهمتر برای عربستان سعودی مرزهای آبی است. در شرق و غرب عربستان سعودی، سواحلی پهناور قرار دارد. اهمیت دریا برای عربستان سعودی به چند سبب است: تقریباً تمام صادرات نفتی عربستان سعودی (همه هستی و نیستی اقتصادی آن) از طریق دریا صورت می‌گیرد. قسمت عمده و اکثریت واردات کشور هم از طریق دریا است. نیمی از تولید نفت عربستان سعودی هم از منابع نفتی فراساحل تامین می‌شود. عربستان سعودی از ناامنی راه‌های آبی خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای سرخ و تنگه باب المندب همیشه وحشت داشته است. احساس خطر عربستان سعودی از جانب حکومت «انصارالله» در یمن هم به سبب همین احساس خطر نسبت به نا امنی در دریای سرخ است [۵]. عربستان سعودی نسبت به موازنه منطقه‌ای پیرامون خود هم حساس و نگران بوده است. با درک و فراستی غریزی نسبت به مناسبات قدرت، عربستان سعودی از قدرت گرفتن بیش از اندازه همسایگان خود واهمه داشته است. از نظر عربستان سعودی، تجزیه شدن همسایگان و کوچک شدنشان، مایه امنیت عربستان سعودی است زیرا همسایگان کوچک یا تجزیه شده، به سبب ضعف خود خطر کمتری برای عربستان سعودی دارند. مخالفت عربستان سعودی با اتحاد یمن و نیز اتحاد امارات حاشیه خلیج فارس در قالب امارات متحده عربی، همه برآمد این نگاه به موازنه قدرت بود [۵]. برای حکومت عربستان سعودی، سیاست حمایت از اهل سنت پیامد بسیار مهمی دارد و آن پیگیری سیاست نظام‌مند ضدیت با شیعیان است. کوشش حکومت عربستان سعودی آن بوده که در سرزمین‌هایی که اهل سنت و شیعیان در کنار هم زندگی می‌کنند، اهل سنت قدرت سیاسی را در دست داشته و شیعیان را از گردونه مناسبات قدرت خارج کنند [۱۰]. با توجه به جهات فوق باید با این داوری توافق کرد که محور شکل دهنده سیاست خارجی عربستان سعودی، محور مذهبی - ایدئولوژیک (پادشاهی) - جغرافیایی است: سنی در برابر شیعه؛ پادشاهی در برابر حکومت‌های دیگر و منطقه خلیج فارس در برابر مناطق دیگر. اینکه عربستان سعودی، ایران را

تهدید اصلی و فوری خود می‌داند با کاربست این محور سه‌گانه قابل توضیح است. ایران به عنوان بزرگترین و پرجمعیت‌ترین کشور خلیج فارس، حتی پیش از انقلاب که حکومتی پادشاهی، متحد غرب و دارای سیاست خارجی غیرایدئولوژیک بود، مورد ظن و بدگمانی عربستان سعودی قرار داشت. جمهوری اسلامی ایران تهدید جدی‌تری برای عربستان سعودی است: مواضع ایران و رویکردش در حمایت از شیعیان، تهدیدات تهران مبنی بر بستن تنگه هرمز و حوادث دوران جنگ نفت‌کش‌ها، شعار صدور انقلاب در دهه اول پس از انقلاب که از نظر عربستان سعودی تا کنون ادامه یافته است، همه عوامل تهدید مستقیم برای عربستان سعودی است. در وضعیت کنونی، عربستان سعودی از جانب عراق (پس از اشغال آمریکا و به سبب جنگ داخلی در این کشور و تضعیف جدی ارتش عراق) احساس خطر نمی‌کند بلکه یکسره ایران را تهدید می‌بیند. ایران تهدید اصلی در نگاه عربستان سعودی است. تهدید ایران از سه ناحیه اصلی متوجه عربستان سعودی است: اول؛ توان دریایی نامتقارن ایران که برای ضربه زدن به کشتی‌رانی و سکوهای نفتی واقع در دریای عربستان سعودی مناسب است. دوم؛ برنامه موشکی ایران که می‌تواند عمق خاک عربستان سعودی را هدف قرار دهد. سوم؛ امکانات ایران برای جنگ نیابتی از طریق عوامل اش در داخل قلمرو عربستان سعودی، یمن، عراق و نیز در قلمرو متحدان عربستان سعودی مانند بحرین. پاسخ عربستان سعودی در سازماندهی نیروهای مسلح خود و انتخاب‌های تسلیحاتی اش کوششی برای پاسخ‌گویی به این سه سطح اصلی تهدید از جانب ایران بوده است. بنابراین عربستان سعودی نظرگاهی تدافعی در برابر ایران دارد [5]. در مقابل دکترین استراتژیک-سیاسی-امنیتی اسرائیل بسیار متفاوت است. اسرائیل خواستار تغییر مرزهای منطقه، بی‌ثباتی دائمی میان کشورهای منطقه، تجزیه موجودیت‌های سیاسی منطقه، تعمیق شکاف‌های قوی و مذهبی در کشورهای منطقه (سنی و شیعه - کرد - عرب - ایرانی - ترک)، از دستور کار خارج شدن مسائل عربی - اسلامی مرتبط با اسرائیل (سرزمین‌های اشغالی، قدس شریف، محاصره غزه، اشغال جولان، مجهز بودن انحصاری اسرائیل به سلاح هسته‌ای) است. در مقابل عربستان سعودی، که نگاه به شدت محافظه کارانه و مبتنی به حفظ وضع موجود دارد اسرائیل به راستی تحول خواه است و از هرگونه تجزیه کشورها، تغییر مرزها و دگرگونی خشن خوشنود است. عربستان سعودی به صورت سنتی و از دیرباز سیاست خارجی را تعقیب می‌کرده که شامل حفظ و پایداری مرزهای بین‌المللی، پایداری موازنه قدرت در سطح منطقه و حل و فصل مسائل مربوط به اسرائیل و فلسطین به شیوه خود است. مطابق با طرح عربستان سعودی، اگر اسرائیل سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ را تخلیه کند و اجازه تشکیل دولت مستقل فلسطینی به پایتختی قدس شرقی را بدهد، عربستان سعودی و تمامی کشورهای عربی و اسلامی اسرائیل را به رسمیت شناخته روابط دوستانه و همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و امنیتی با آن برقرار می‌کنند. اما اسرائیل نگاه اش به مسائل ارضی مبتنی بر الحاق‌گری و توسعه طلبی است و به همین سبب به هیچ رو نمی‌تواند با خواسته تشکیل کشور مستقل فلسطینی همراه شود [6]. در خصوص مساله ایران هم بر اساس همین نگاه به نظر می‌آید که میان اسرائیل و عربستان سعودی اختلاف وجود دارد: عربستان سعودی خواهان تداوم کشمکش با ایران نیست بلکه قصد دارد نظم منطقه‌ای را احیا کند که در آن دست‌های ایران در سراسر خاورمیانه دراز نباشد. به عبارت دیگر ایران حرف اول و آخر در عراق، سوریه، لبنان، و یمن را نزند. قدرت ایران محدود باقی بماند و کشورهای سنی بتوانند قدرت ایران را مهار کرده و اجازه ندهند تهران نقش تعیین‌کننده در خاورمیانه داشته باشد. در مقابل اسرائیل اعتقادی به حل و فصل تنش‌ها در خاور میانه یا خاتمه آنها ندارد. از نگاه اسرائیل، تنش و درگیری میان ایران و سایر کشورهای عربی باید ادامه یابد. هرچه درگیری و التهاب در خاورمیانه بیشتر باشد امنیت اسرائیل هم بیشتر و بهتر محقق می‌شد. کشور های خاورمیانه وقتی به خود مشغول هستند دیگر کاری به اسرائیل ندارند. به علاوه درگیری دائمی میان آنها سبب می‌شود تا همواره از نظر سیاسی، نظامی و ضعیف و کنترل شده باقی بمانند. درگیری مصر با عربستان

سعودی و یمن شمالی از دهه ۱۹۶۰ در جنگ داخلی یمن، درگیری میان ایران - عراق در دهه ۱۹۸۰، درگیری عراق با کویت و عربستان سعودی از ۱۹۹۰ به بعد و جنگ های مرتبط با آن، درگیری میان لیبی و مصر و چاد در دهه ۱۹۸۰، و بالاخره جنگ داخلی در کشور های اسلامی در عراق، سوریه، یمن، و لیبی از ۲۰۱۱ به بعد مائده های آسمانی از اسرائیل هستند. اسرائیل بر اساس دکترین پیرامون همواره به دنبال تحریک اقلیت های غیر عرب یا غیر مسلمان به ماجراجویی علیه لوت های مرکزی بوده است، تحریک مارونی ها در لبنان و کرد ها در عراق و مسیحیان در سودان، جلوه های متفاوت این سیاست اسرائیل است. از نگاه اسرائیل، تا زمانی که درگیری میان کشورهای خاورمیانه ادامه دارد دیگر توجهی به مسئله اشغالگری اسرائیل، شهرک سازی و اعمال فشارهای اسرائیل علیه فلسطینی ها نمی شود. در چنین وضعیتی اسرائیل امکان آن را دارد که تا می تواند شهرک های یهودی نشین جدید بر پا کند، زمین های فلسطینی ها را مصادره کند و بر فشار بر فلسطینی ها بیافزاید. اسرائیل همین طور حامی تجزیه کشورهای منطقه برای تضعیف هر چه بیشتر آنها است: تجزیه سوریه، عراق، ایران و لبنان همواره مد نظر و مورد پشتیبانی اسرائیل قرار داشته است. اسرائیل کشوری در تنگنا است. جمعیتی رو به رشد و مساحتی اندک دارد. از همین رو از دست دادن کرانه غربی رود اردن به هیچ رو برایش پذیرفته نیست. به ویژه اینکه کرانه غربی رود اردن هم از نظر بارندگی و منابع آب زیرزمینی و هم مجاورت با دره رود اردن، از حیث امنیت آب هم نقش اساسی برای اسرائیل دارد. اسرائیل به هیچ رو تشکیل کشور مستقل فلسطینی در این اراضی را نمی پذیرد. سیاست اسرائیل در قبال اراضی اشغالی در حال بدل شدن به همان سیاستی است که رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در پیش گرفته بود: تشکیل بانتوستان هایی که دارای حق خود گردانی است و متمرکز کردن سیاه پوستان در آنها بود. بانتوستان در دوره حکومت آپارتاید در سرزمین سیاه پوست نشین اداره آموزش جداگانه تشکیل شد. اسرائیل هم قصد دارد با کرانه غربی چنین کند: تشکیلات خودگردان در چند نقطه پراکنده، در محاصره و جدا از هم به سر ببرد و اسرائیل سایر نواحی را با شهرک سازی و تصرف عدوانی در قلمرو خود ادغام کند. اسرائیل به چیزی جز این رضایت نمی دهد و همه کوشش خود را می کند که توجهات در سطح منطقه، جهان عرب، جهان اسلام و سازمان ها و نهاد های بین المللی از مسئله اشغالگری آن و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین منحرف شود. پرونده هسته ای ایران تا مدت ها این کارکرد را برای اسرائیل داشت. اسرائیل مدام از تهدید اتمی ایران سخن می گفت و آن را بهانه ای برای خودداری از هرگونه حرکت عملی برای صلح با فلسطینی ها معرفی می کرد. باهمین بهانه هم به باج گیری خود از آمریکا و قدرت های اروپایی ادامه می داد و سکوت آنان را اخذ می کرد. به مجرد تحقق برجام بود که توجه جهانی متوجه شهرک سازی اسرائیل شد و اسرائیل در شورای امنیت محکوم گردید. عربستان سعودی در مقابل به خود به عنوان منبع رهبری مسلمانان و اهل سنت و نیز اعراب در جهان نگاه می کند. توان اقتصادی قابل توجه ناشی از انباشت ثروت نفت، اعتبار معنوی ناشی از استقرار مکه و مدینه و نیز مناسبات تاریخی - دوستانه میان عربستان سعودی و حکومت های عربی در اغلب موارد، سبب شده است تا عربستان سعودی برای خود جایگاه خاصی از معادلات منطقه ای در نظر بگیرد که صرفاً از دیدگاه واقع گرایانه قابل تحلیل و تفسیر نیست. همین مساله سبب می شود تا عربستان سعودی علی رغم آنکه هیچ اقدام عملی علیه اسرائیل انجام نمی دهد و بیشتر اقدامات منطقه ای به نفع اسرائیل و در جهت تقویت آن و تضعیف دشمنان اسرائیل (ایران، سوریه و حزب الله) است، اما نتواند تماماً تابع و تسلیم نقشه های اسرائیل برای نابودی آرمان فلسطین باشد. کوتاه آمدن عربستان سعودی از تشکیل کشور مستقل فلسطینی مایه بی آبرویی بی سابقه ای و غیر قابل جبرانی برای عربستان سعودی است. از سوی دیگر، عربستان سعودی منطبق بر هوش غریزی خود از مناسبات قدرت در خاورمیانه، ان چنان هم به رفتار اسرائیل و اقداماتش خوش بین نیست و می داند که اسرائیل به دنبال بازی گرفتن همه خاورمیانه برای پایداری جنگ دائمی در آن است. از

همین رو به جزء مساله فلسطین در سایر موارد هم شکاف راهبردی میان اسرائیل و عربستان سعودی وجود دارد که مانع همکاری و اتحاد استراتژیک این دو علیه ایران می گردد.

۴-۳- اسرائیل - عربستان سعودی و اختلاف نظر در بحران سوریه

عربستان سعودی و اسرائیل در خصوص مساله سوریه و نقش ایران در آن اختلاف نظرهایی دارند که مانع از همکاری راهبردی آن دو می شود. عربستان سعودی، از مخالفان بشار اسد حمایت مالی و نظامی می کند. هدف عربستان سعودی، از این حمایت ساقط کردن حکومت بشار اسد و بیرون راندن ایران و حزب الله از سوریه است. به این شیوه که حکومتی از اهل سنت در سوریه بر سر کار آید و قدرت شیعیان را موازنه نموده و میان عراق و لبنان شیعه حائل ایجاد کند. در مقابل اسرائیل سیاست طولانی شدن جنگ داخلی سوریه را برای خود مطلوب می داند. با طولانی شدن جنگ داخلی سوریه، توان استراتژیک محور مقاومت (ایران، سوریه، حزب الله و گروههای رزمنده شیعه) در آن نبرد مستهلک می گردد و توان گروه های سنی جهادی و نیز کشور های عربی - اسلامی در آنجا هرز می رود. بهترین گزینه استراتژیک اسرائیل برای سوریه در نهایت تجزیه این کشور است تا از این طریق اولاً تنها کشور در صف اول مقابله با اسرائیل از میان برود و ثانیاً اشغال جولان که مغایر با حقوق بین الملل است، جنبه قانونی و مشروع پیدا کند و دیگر اشغال محسوب نشود. با این حال اسرائیل برای طولانی شدن جنگ در سوریه اقدام خاصی انجام نداده است و به نظاره امور بسنده کرده است. همین مساله در نهایت سبب شد تا اسرائیل احساس خطر کند زیرا ایران و حزب الله پس از همراهی نظامی روسیه توانستند مخالفان بشار اسد را پس بزنند و جای پای خود را در سوریه تحکیم کنند [۱۱]. اسرائیل علی رغم تحرکات دیپلماتیک خود نتوانسته است توفیقی برای پیشبرد نقشه تجزیه سوریه داشته باشد. گزینه کردهای سوریه هم به شدت مورد توجه اسرائیل است تا نقطه شروعی برای تجزیه سوریه و تبدیل آن به چهار کشور کرد، سنی، علوی، مسیحی و دروزی باشد [۱۲]. عربستان سعودی به سبب سیاست، ادعایی عربی - اسلامی خود به هیچ رو با تجزیه سوریه موافق نیست و ترجیح اش، تشکیل حکومت یکپارچه سنی است که قدرت ایران و شیعیان را مهار و موازنه کند. تجزیه سوریه بحران جدیدی برای جهان عرب خواهد بود. مساله فلسطین دهه ها اعراب را گرفتار جنگ، تروریسم و آوارگان کرد و حال یک بحران تازه همان مسائل و مشکلات را برای دهه ها تکرار خواهد کرد. با این تفاوت نگاه، بعید است عربستان سعودی و اسرائیل به نقشه مشترکی برای سوریه است پیدا کنند. به ویژه اینکه با حضور روسیه در سوریه از یک سو و انصراف آمریکا از برکناری بشار اسد، عربستان سعودی از مساله سوریه تا حد زیادی کنار کشیده است و اسرائیل هم در احساس خطر بیشتری نسبت به تحرکات ایران و حزب الله در سوریه گرفتار آمده است.

۴-۴- مساله کردها در خاورمیانه

مساله دیگری که مانع از همکاری راهبردی اسرائیل و عربستان سعودی می شود نگرشی متفاوت این دو به متغیر کردها است. اسرائیل از دیر باز حامی حرکات تجزیه طلبانه کردها در خاور میانه است. به خصوص اسرائیل روی جدایی مناطق کرد نشین عراق و سوریه حساب زیادی باز کرده است. اسرائیل تنها حامی رفرا ندوم استقلال کردستان عراق است که مسعود بارزانی رهبر اقلیم کردستان قصد اجرا و برگزاری آن را در سال ۲۰۱۷ دارد. به علاوه اسرائیل تماس های متعددی با کردهای سوریه در خصوص تشویق آنان به اعلاو استقلال صورت داده ست. اسرائیل از دیرباز حامی پروژه استقلال کردستان در سوریه و عراق بود. با آنکه برخی جناح های چپ گرای کرد (مثلاً پ. ک. ک. ی. ا. ی. پ. گ) در گذشته با آرمان فلسطین همدلی نشان داده و یا مورد حمایت دولت های دشمن اسرائیل مانند سوریه بودند، ولی از نگاه اسرائیل منطق ژئوپلتیک در خاورمیانه آنان را در بلند مدت به دامن

اسرائیل خواهد انداخت [۱۳]. عربستان سعودی در مقابل مخالف تشکیل کشور های کرد در خاور میانه است و آن را منبع سوء استفاده احتمالی ایران یا اسرائیل محل شکل گیری تنش های تازه و بی ثباتی می داند. این به جز رویکرد معنوی عربستان سعودی به مساله یکپارچگی کشور های عربی و حمایت از آنان است. نگاه متفاوت عربستان سعودی و اسرائیل به مساله کردها ظاهراً قابل آشتی نیست و این برآمده از نگاه متفاوت این دو به مشایعت قدرت و اهداف مکان در سیاست خاورمیانه ای خود است. اسرائیل تجزیه کشورهای عربی و اسلامی توسط عامل کرد را از چند جهت مطلوب می داند: یکی تضعیف این دولت ها به سبب کاسته شدن از منابع جمعیت، قلمر، منابع زیرزمینی و آب و دوم شروع شدن درگیری های داخلی در این کشورها و یا آغاز جنگ های منطقه ای. تجربه بالکان و کشورهای استقلال یافته از شوروی نشان می دهد که از پس تولد هر کشور جدیدی، جنگ های بسیاری رخ خواهد داد. عربستان سعودی با دیدگاه محافظه کارانه اش به هیچ رو موافق این تحول نیست. به جز اینکه دیدگاه سنی-عربی مورد حمایت عربستان سعودی، نمی تواند از نظر ایدئولوژیک با دیدگاه مزبور موافق باشد.

۴-۵- گزینه به جای مانده: همکاری محدود

همه آنچه گفتیم ابداً به معنای آن نیست که میان عربستان سعودی و اسرائیل برای مقابله با ایران همکاری و اتحاد شکل نخواهد گرفت. آنچه ما در اینجا اشاره کردیم این بود که این همکاری و اتحاد محدود خواهد بود و تا بسیاری مسائل عمده حل نشود، شکل راهبردی به خود نخواهد گرفت. عربستان سعودی و اسرائیل، همکاری اطلاعاتی خود در رابطه با ایران را احتمالاً بیش از پیش خواهند کرد. هماهنگی دیپلماتیک میان دو طرف علیه ایران بیشتر خواهد شد و احتمالاً برخی امتیازات اقتصادی مخفی هم رد و بدل می شود. اما این اقدامات در همین سطح باقی خواهد ماند و حالت راهبردی نخواهد یافت، زیرا از نگاه عربستان سعودی، اسرائیل از ورود فعال به نقاطی فراتر از مرزهایش برای مهار قدرت ایران احتراز دارد و از نگاه اسرائیل هم رابطه با عربستان سعودی از حیث مهار ایران اهمیت ندارد بلکه از این حیث اهمیت دارد که بتواند دروازه ای برای اسرائیل به سوی جهان عرب و جان اسلام باشد. استراتژی کلان عربستان سعودی، پس از حفظ نظام پادشاهی و دفاع از تمامیت ارضی و امنیت داخلی کشور، حفظ امنیت آب راه های پیرامون عربستان سعودی (به سبب اهمیت اقتصادی) و حفظ حکومت های پادشاهی حاشیه خلیج فارس را اولویت های اصلی خود می داند. عربستان سعودی در تمام این موارد، ایران را به سبب سیاست خارجی انقلابی، مذهب شیعه و سابقه روابطش با تهران، تهدید اصلی می داند. اکنون عراق به سبب وضع از هم گسیخته داخلی خود تهدید کمتری برای عربستان سعودی است اما یمن چون به شکل عامل ایران درآمده، تهدید دوم پس از ایران است. دکترین نظامی عربستان سعودی بر مبنای همین سلسله مراتب تهدیدات سازمان یافته است. تفکیک گارد ملی از نیروهای مسلح تابع وزارت دفاع، برای اطمینان از توانایی کنترل وضعیت داخلی است. عربستان سعودی امنیت ملی را بر اساس نحوه خاصی از کاربرد نیروی نظامی جستجو می کند که در آن در مقابله با تهدیدات دریایی و موشکی ایران، رویکردی مبتنی بر بازدارندگی از طریق امکان حملات متقابل که زیان حمله به عربستان سعودی را زیاد کند، اختیار شده است. در سطح مقابله با تهدیدهای نیابتی از جانب ایران و تهدیدهایی مانند تروریسم، شورش و انقلاب مردمی، عربستان سعودی رویکردی تهاجمی دارد به این معنی که به دنبال نابودی نیروی دشمن است. البته در دکترین نظامی عربستان سعودی، مطابقت دادن خود آشکار است. در یمن، عربستان سعودی پس از توقف پیشروی هایش، به دنبال ممانعت از رسیدن حوثی ها به هدف خود برآمد. توان نظامی عربستان سعودی در برآوردن اهداف و منافع سیاسی-استراتژیک کلان آن کشور، تا حد زیادی توفیق داشته است؛ عربستان سعودی گمان می کند توان نظامیش، موجب شده است تا تهران از ورود به جنگ و درگیری با عربستان سعودی اجتناب کند زیرا می داند در جنگ با عربستان سعودی برنده نخواهد بود. همین طور، جلوگیری از

سقوط پادشاهی بحرین، سرکوب تحرکات شیعیان شهروند عربستان سعودی، حفظ نسبی حکومت نزدیک به خود در یمن و مهار تحرکات جریان‌های جهادی سنی، از موفقیت نیروهای نظامی عربستان سعودی حکایت می‌کند. احساس خطر عربستان سعودی این است که در آینده توان نظامی اش بتواند همگام با توانایی نظامی رقبا (در درجه اول ایران خسته از تحریم و احتمالاً در آینده دورتر عراق) توسعه پیدا کند. نوع نگاه سیاسی-امنیتی عربستان سعودی، بازتاب‌دهنده تصورات و واکنش‌های احتمالی آن است: عربستان سعودی در جستجویی بدون توقف برای امنیت است و در این جهت، هیچ انتخابی جز خرید سلاح بیشتر و پیشرفته‌تر و تحکیم پیوندهای نظامی خود با متحدانش بر پایه پادشاهی بودن، سنی بودن و پول نمی‌بیند. همین طور برای عربستان سعودی، اتحاد با آمریکا درجه اول اهمیت را دارد. هرچند که عربستان سعودی هر چه بیشتر از برون‌سپاری امنیت خود خواهد کاست و برای جنگ‌های طولانی‌تر، پیشآمدهای غیرمترقبه مانند درگیری‌های ناگهانی، بدقولی متحدان و تحریم تسلیحاتی آماده خواهد شد. با این نگاه هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که عربستان سعودی اگر هم روابط گرم تری با اسرائیل پیدا کند باز هم اتکای کامل و شکل راهبردی به این روابط نخواهد داد. عربستان سعودی به خوبی می‌داند که ارزش اش برای اسرائیل، بیشتر از یک مهره شطرنج نیست. اسرائیل خواهان سوء استفاده از تضاد میان ایران و عربستان سعودی است. اسرائیل اگر صداقت داشت گامی برای احیای صلح با فلسطینیان انجام می‌داد تا هم یک مانع مهم و راهبردی در ایجاد رابطه اش با جهان عرب از میان برود و هم اینکه اعتبار پادشاهی عربستان سعودی، به عنوان پدرخوانده اعراب و سنیان و دولتی که حرفش در جهان خریدار و اعتبار دارد، مورد پذیرش بیشتری قرار گیرد. ولی وقتی اسرائیل هیچ وقعی به خواسته عربستان سعودی برای احیای صلح و کمک به محمود عباس نمی‌نهد، بدون تردید در محاسبات ریاض نسبت به خود هم نباید جوای هیچ تغییری باشد. حتی اگر تهدید مشتری مانند ایران در بین باشد، باز هم اصل مساله تغییر نمی‌کند.

نتیجه گیری

ایران برای عربستان سعودی و اسرائیل، یک دشمن مشترک است. قاعده عمومی سیاست در خاورمیانه همچون دیگر مناطق جهان این بوده که دشمن دشمن من، دوست من است. اما هر چه قدر این قاعده صادق بنماید، حدود این دوستی تابعی از اولاً سطوح و نوع قدرت بازیگران و نیز نگاه آن بازیگران به مناسبات قدرت و اهداف و منافع خود است. به همین سبب گرچه ایران برای عربستان سعودی و اسرائیل دشمنی مشترک است اما این دشمن مشترک نمی تواند روابط پنهان ریاض و تل آویو را از حد معینی نزدیک تر کند و به سطح روابط و همکاری راهبردی و عمیق بکشاند. اسرائیل برای عربستان سعودی، آورده امنیتی چندانی ندارد در حالی که عربستان سعودی برای اسرائیل آورده سیاسی، اقتصادی، امنیتی و راهبردی قابل توجهی دارد. عربستان سعودی روزه سازش جهان عرب و جهان اسلام با اسرائیل است. اما اسرائیل که خود گرفتار بحران امنیت به صورت عمیق است، نمی تواند فداکاری چندانی برای امنیت عربستان سعودی و متحدانش بکند. از طرف دیگر، تفاوت نگاه ساختاری و عمیقی میان اسرائیل و عربستان سعودی در نگاه به مسائل خاورمیانه در کلیت آن و نیز در نگاه به بازیگران منطقه ای وجود دارد. اسرائیل مدت دو دهه است که پروسه صلح با فلسطین را کاملاً کنار نهاده و با شهرک سازی گسترده، دائماً چشم انداز صلح و تشکیل کشور مستقل فلسطینی را دور از انتظار می سازد. اسرائیل خواستار مشغول بودن خاورمیانه به درگیری های دائمی لاینحل و بدون انتها، نرم شدن تغییر مرزها در منطقه، تشکیل موجودیت های سیاسی جدید در منطقه، تجزیه کشورهای منطقه و تحلیل و تخلیه ظرفیت های استراتژیک کشورهای منطقه است. عربستان سعودی هم متکی با دید محافظه کارانه و سنتی خود و هم با این نگاه که پدرخوانده جهان سنی و عربی است به هیچ رو نمی تواند با چنین اهداف صهیونیستی همراه شود. زیرا این اهداف و بی ثباتی های ناظر بر آن را تهدیدی برای خود می داند. عربستان سعودی خواهان ضربه زدن به ایران است اما به نحوی که درگیری ها در خاورمیانه به نفع خودش حل شود. اسرائیل در مقابل خواهان آن است که بازیگران عربی و اسلامی، به جان هم بیافتند و درگیری هایشان هیچ انتهایی نداشته باشد. همین تفاوت نگاه که خود را در نگاه به بازیگرانی مانند کردها و بحرانی مانند بحران سوریه نشان می دهد، کافی است تا عدم راهبردی شدن روابط عربستان سعودی و اسرائیل در مقابله با ایران را مسجل سازد. کوشیدیم تا در خصوص پیامدهای برجام بر نزدیک شدن روابط اسرائیل و عربستان سعودی نکات اساسی را مطرح کنیم و پاسخی برای این پرسش بیابیم که آیا برجام و توافق هسته ای ایران می تواند منجر به ایجاد شراکت و اتحادی راهبردی میان عربستان سعودی و اسرائیل شود؟ پاسخی که به این پرسش دادیم، منفی بود؛ چنانکه گفتیم، دیدگاه به کلی متفاوت اسرائیل و عربستان سعودی در خصوص مسائل خاورمیانه از یک سوء و نگاه متفاوتی که به یکدیگر دارند در کنار ظرفیت استراتژیک ناهمسان و به عبارت بهتر نامتناسب دو طرف، سبب گردیده است تا شکل گرفتن چنین شراکت راهبردی بسیار نامحتمل و بعید باشد.

نگاه راهبردی اسرائیل و عربستان سعودی به سبب ماهیت متفاوت دولت و نظام سیاسی در این دو به مسائل خاورمیانه فرق دارد. اسرائیل، دولتی یهودی و نامتجانس با منطقه و دشمن همه مردم منطقه اعم از شیعه و سنی است. بدیهی است که با چنین محیط دشمنی، اسرائیل تنها در حالتی امنیت خواهد داشت و منافع اش تضمین خواهد شد که خاورمیانه در جنگی دائمی باشد. عربستان سعودی که دولتی سنی، پادشاهی و محافظه کار است، دیدگاه متفاوتی دارد. ثبات را به جنگ و عدم تغییر را به تحول مرزها ترجیح می دهد. بدیهی است که با چنین نگاه متفاوتی، غیرممکن است اسرائیل و عربستان سعودی در خصوص مسائل کلان به توافق و همکاری راهبردی دست یابند. حتی اگر این مساله مقابله با ایران و برخورد با قدرت روبه فزونی آن و متحدانش باشد، این نگاه کلان متفاوت به عمل مشترک میان عربستان سعودی و اسرائیل منتهی نمی شود. نگاه سعودی به اسرائیل، هر چه قدر هم دوستانه باشد،

نگاه اسرائیل به عربستان سعودی به هیچ رو بر اساس دوستی و همکاری نیست بلکه آشکارا مبتنی بر فرصت طلبی و استفاده ابزاری است. اسرائیل دارای ظرفیت استراتژیک کارآمدی برای سعودی نیست، ولی عربستان سعودی ظرفیت عظیمی را می تواند برای اسرائیل ایجاد کند: به جزء ظرفیت اقتصادی، عربستان سعودی دروازه گشایش سیاسی و امنیتی اسرائیل برای سراسر جهان اسلام و جهان عرب است. چنین گشایشی، واپسین موانع فرا روی روابط اسرائیل با بقیه کشورهای جهان سوم، مانند کشورهای آفریقایی را هم از میان بر می دارد. اما اسرائیل چه ظرفیت و منفعتی برای عربستان سعودی دارد؟ به راحتی می توان گفت که این ظرفیت بسیار ناچیز و یا حتی صفر است. عربستان سعودی برای اسرائیل منافع بسیاری دارد؛ این منافع بسیار چه در راه مقابله با ایران و چه جز آن به جای خود برای اسرائیل محفوظ است. اما اسرائیل، چه در راه مقابله با ایران و چه جز آن منافی برای عربستان سعودی ندارد. اسرائیل خود چنان دست به گریبان معضلات امنیتی خود است که ظرفیت جداگانه نظامی برای فشار بر ایران در مناطقی که عربستان سعودی با آن دست به گریبان است، برای ارائه ندارد. به عبارت دیگر، اسرائیل به هیچ رو دارای این توان نیست که در برابر ایران رها شده از تله هسته ای، گارانتی امنیتی از حیث نظامی به عربستان سعودی اعطا کند. اسرائیل برای امنیت خود در برابر حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی دچار مشکلات عدیده است و به طریق اولی نمی تواند برای دست بلند ایران در خلیج فارس، بحرین، یمن و خود عربستان سعودی، به عربستان سعودی تضمین امنیتی ارائه دهد. در حقیقت اسرائیل همان قدر به تضمین امنیتی آمریکا محتاج است که عربستان سعودی چنین است. روش اسرائیل جلو انداختن متحدان نادان خود و سوء استفاده کردن از آنان برای فشار علیه دشمنان خویش است. در گذشته، اسرائیل با به جان هم انداختن ایران و عراق در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بر سر مساله کردها، توانست از ظرفیت ایران برای خنثی کردن توان عراق استفاده کند. حال آنکه ایران عملاً از این مشارکت نه فقط سودی نمی برد بلکه تنها بذر دشمنی و تنش با عراق را کاشت تا در دهه ۱۹۸۰ جنگی هشت ساله از آن برآید. مشابه این به بازی گرفتن با تنش میان اردن و سوریه در دهه ۱۹۷۰، مصر و لیبی در دهه ۱۹۸۰ و مصر و سعودی در دهه ۱۹۶۰ و ترکیه با ایران و سوریه در دهه ۱۹۹۰ هم رخ داده بود. بدیهی بود که اسرائیل با زیرکی توانسته بود با اتحادهای مخفی یا آشکار با دولت های منطقه علیه برخی دیگر، آنان را علیه هم وارد عمل کند. حاصل این نقشه ها، برای اسرائیل فرسایش دشمنانش بود اما برای متحدان اسرائیل، این خوشخدمتی ها نه فقط سودی در بر نداشت که گاه بسیار پرهزینه بود. اکنون هم برای مقابله با ایران رها شده از تله هسته ای بر اثر برجام وضعیت مشابهی حاکم است. ایران نقش منطقه ای فعالتری ایفا خواهد کرد و با امکانات محدود اما مغتنم حاصل شده از برجام، عربستان سعودی را تحت فشار بیشتری قرار خواهد داد. اما این به معنی نیست که اسرائیل برای کمک به عربستان سعودی برای مقابله با ایران، دارای ظرفیت و توانایی خاصی است. این نکته از چشم عربستان سعودی دور نیست: اسرائیل با همه توانمندی هایش، باز هم کشوری کوچک و با توانی محدود است. این صحیح است که اسرائیل نیروی نظامی کارآمد و پیشرفته ای دارد و صنایع نظامی اش هم محصولات بسیار پیچیده تولید می کنند؛ این صحیح است که اسرائیل دارای سلاح هسته ای است؛ این صحیح است که اسرائیل متکی به لابی یهودیان در سراسر جهان از آمریکا و کانادا تا اروپای غربی و استرالیا، نفوذ سیاسی، فرهنگی و رسانه ای گسترده ای دارد؛ اما همه این عوامل قدرت، نمی توانند تضمینی برای عربستان سعودی برای مقابله اش با ایران باشند: اولاً اسرائیل نه توان آن را دارد و نه هرگز قصد آن را دارد که این عوامل قدرت خود را با عربستان سعودی تسهیم کند. ثانیاً نیروی نظامی پیشرفته و توان هسته ای اسرائیل، برای امنیت خود آن کفایت نمی کند چه رسد به عربستان سعودی؛ ثالثاً اسرائیل این منابع قدرت خود را در همکاری با سعودی برای مهار ایران به کار نمی برد. بلکه تنها زمانی آن را به کار خواهد برد که از عربستان سعودی امتیازات اساسی بگیرد و به علاوه، تنش میان عربستان سعودی و ایران را لاینحل، طولانی،

شدیدتر، ویرانگرتر و بدون انجام مشخص سازد. عربستان سعودی به این مسائل عارف و بینا است و محافظه کاری و درک غریزی اش از مناسبات قدرت، آن را از بدل شدن به ابزار و بازیچه اسرائیل باز می دارد. عربستان سعودی به شیوه های دیگری هم از عدم حسن نیت اسرائیل نسبت به خود در مقابل با ایران آگاه است. مساله فلسطین یک نمونه است. عربستان سعودی تا زمانی که اسرائیل مسئله فلسطین را حل نکند گام از گام برای همراهی راهبردی با آن برنخواهد داشت. حل مساله فلسطین هم از دیدگاه عربستان سعودی یک راه بیشتر ندارد: تشکیل دولت مستقل فلسطینی با پایتختی قدس شرقی؛ البته عربستان سعودی حاضر به انعطاف در خصوص مرزهای این کشور فلسطینی خواهد بود و دقیقاً و به طور کامل سرزمین های اشغالی ۱۹۶۷ در کرانه غربی را قبول نمی کند اما در هر حال به هیچ رو اقدامات اسرائیل برای شهرک سازی و غیرممکن کردن تشکیل کشور فلسطینی در کرانه غربی رود اردن را قابل قبول نمی داند. عربستان سعودی می داند که ممکن است ایران بخشی از بهانه های همیشگی اسرائیل برای شانه خالی کردن از مسئولیت اش در خصوص بر هم زدن مذاکرات صلح فلسطین است. به همین سبب هم در مورد مسائل ایران و اسرائیل، کاسه داغ تر از آش برای اسرائیل نمی شود و امتیازی هم به اسرائیل نخواهد داد. با این حال نباید تردید کرد که عربستان سعودی از پدید آمدن اصطکاک بیشتر میان ایران و اسرائیل و رقم خوردن درگیری نظامی میان ایران و متحدانش مانند سوریه و حزب الله از یک طرف با اسرائیل از طرف دیگر خوشنود خواهد شد. همان طور که از درگیری داعش با ایران خوشنود بود. زیرا از نگاه عربستان سعودی، هر نیروی نظامی و سیاسی که به ایران ضربه بزند و توان ایران را مستهلک سازد یا محدود کند، عملکردی مطلوب منافع و امنیت عربستان سعودی دارد. عربستان سعودی از اسرائیل در مورد مساله کردها هم آشکارا بوی سوء نیت می شنود. برای عربستان سعودی که حامی سنی ها و پدر اتحادیه عرب است، تجزیه کشورهای عربی و سرزمین های سنی نشین به دست یک موجودیت غیرعربی جدید کرد به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست. کشورهای کرد، تنها اسرائیل های جدیدی هستند که همراه خود انبوه آوارگان عرب و دردسرهای مربوط به آنان را تا سال های سال ایجاد می کنند. اما در مقابل برای اسرائیل، این موجودیت های کرد، با تجزیه کشورهای اسلامی و عربی، برای اسرائیل، امنیت و منافع بیشتر و دوستان جدید ایجاد می کنند. این نگاه در مورد مساله سوریه هم وجود دارد: در حالی که گزینه مطلوب برای اسرائیل تجزیه سوریه است سعودی مخالف تجزیه سوریه است. اسرائیل تداوم جنگ و حل نشدن آن در سوریه را مطلوب می داند حال آنکه عربستان سعودی خواهان سقوط بشار اسد و خاتمه جنگ و بیرون راندن ایران از سوریه است. این مساله در نگاه دو طرف در خصوص حضور روسیه هم مشابه است: عربستان سعودی مخالف حضور روسیه در سوریه است اما اسرائیل اگر این حضور، به دور شدن سوریه از ایران منتهی شود، آن را مطلوب می دارد. این نکته را به عنوان نتیجه نهایی مقاله حاضر در خصوص رابطه اسرائیل و عربستان سعودی و راهبردی شدن آن در قبل ایران می توان به شیوه زیر بیان کرد: در بعد عینی، قدرت اسرائیل و عربستان سعودی، به صورتی ناهمتراز است که امکان مبادله میان آنها به صورت راهبردی علیه ایران را نمی دهد. در محاسبات قدرت هم عربستان سعودی می داند که رابطه با اسرائیل صرف نظر از بدنامی ها و سرافکندگی های معنوی اش، آن میزان نتیجه ملموس و عینی ندارد. عربستان سعودی اگر اسلحه بخواهد از آمریکا می خرد و اگر تکنولوژی بخواهد از آمریکا و اروپای غربی و آسیای شرقی تهیه می کند و اگر هم تضمین امنیتی بخواهد قدرت های بزرگی مانند آمریکا و بریتانیا و فرانسه به آن می دهند. از دیگر سود، اسرائیل موانع عینی مهمی مانند مساله فلسطین، سوریه، کلیت مسائل خاورمیانه و قدرت های خارجی در خاورمیانه را در سیاست های خود دارد که اتحاد با آن را بی فایده، پرهزینه و بسیار دشوار می کند. در سطح معنایی و سازه های فکری هم، دیدگاه اسرائیل و عربستان سعودی به یکدیگر دیدگاه متحدانی که ممکن است با هم شراکت راهبردی پیدا کنند نیست. بلکه عربستان سعودی و اسرائیل به شدت به یکدیگر از آینه فرصت طلبی و اتفاق

زودگذر نگاه می کنند. هر یک می خواهند دیگری هزینه مقابله با ایران را بپردازد و چیزی هم در ازای آن از دیگری طلب نکنند. اسرائیل در آینده به هیچ رو تشکیل کشور مستقل فلسطینی، خاتمه شهرک سازی و از دست دادن زمین های کرانه غربی رود اردن است را نخواهد پذیرفت. حتی اگر عربستان سعودی امتیازات گسترده اقتصادی و سیاسی به آن بدهد. عربستان سعودی هم از چنین مسائل ایدئولوژیک-حیثیتی کوتاه نمی آید. در نتیجه ایران و مساله ایران، نمی تواند محلی برای آشتی عربستان سعودی و اسرائیل باشد.

به طور کلی، گرچه ایران پس از برجام، ظرفیت ایجاد تهدید بیشتری برای عربستان سعودی و اسرائیل دارد و این دو را به یکدیگر نزدیک تر خواهد کرد اما حدود این نزدیکی و همکاری به مرحله همکاری راهبردی و استراتژیک نخواهد رسید. همکاری مزبور در عرصه های مخفی و پنهان مانند همکاری های دیپلماتیک، اطلاعاتی و عملیات مخفی گسترش خواهد یافت اما به شراکت راهبردی امنیتی نمی انجامد. این به این سبب است که عربستان سعودی و اسرائیل هر یک در صدد هستند دیگری را به جلوی ایران هل دهند و هزینه مهار ایران رها شده از تحریم ها بر اثر برجام را، به حساب دیگری حل و فصل کنند.

پیشنهادهات

جمهوری اسلامی ایران باید موانع بر سر راه میان روابط اسرائیل و عربستان را مد نظر داشته باشد و نگذارد تا این موانع برداشته یا کم شود تا این دو نتوانند به هم نزدیک شوند. اسرائیل با نزدیک کردن خود به کشور های عربی اسلامی خواهان برقراری رابطه با آنها است تا از طریق این کشور ها و عادی سازی و شکستن قبح رابطه با اسرائیل و فشار بر دیگر کشور ها و گروه های مقاومت فلسطینی آنها را تحت فشار قرار دهد تا از خواسته های خود دست بردارند و در این راه ایران با استفاده از قدرت و نفوذ خود در میان کشورها و پشتیبانی از گروه های مقاومت و تبیین و آشکار ساختن دیدگاه کشور های نزدیک به اسرائیل برای افکار عمومی جهان اسلام دست آنها را رو کنند. اسرائیل در منطقه خاورمیانه دنبال تنش و به وجود آوردن بحران است کشور های اسلامی خاورمیانه از نقاط مشترک خود باید برای نزدیکی افکار و دیدگاه های هرچه بیشتر در مقابله با اسرائیل و کشور های حامی آن در منطقه استفاده کنند مثل اجلاس کشور های اسلامی، تقریب مذاهب و...

نقش آفرینی اسرائیل در مورد بحران سوریه کمک های اطلاعاتی و تسلیحاتی و هدف قرار دادن ارتش و گروه های مقاومت در سوریه به نفع گروه های تروریستی بر هیچ کسی پوشیده نیست ایران و روسیه و عراق و حزب الله و دیگر گروه های مبارز با حفظ اتحاد و همکاری باید تا به انتها و ازمیان رفتن تروریسم در سوریه و منطقه نقشه های این کشورهای حامی تروریسم را از میان ببرند. کردها از دیرباز و بعد از شکست عثمانی و تقسیم این سرزمین ها به کشورهای جدید کشورهای استعمارگر برای این که منطقه در آرامش نباشد و همیشه برای خود راه ورود به منطقه را باز بگذارند در تقسیمات جدید قومیت ها را در مناطق قرار دادند تا همیشه در التهاب باشند مثل منطقه کشمیر و قوم بلوچ و قوم کرد و... در این باره ایران و کشورهای که این اقوام را در خود دارند باید در این مساله به صورت جدی ورود کرده و از دخالت جامعه بین الملل و دیگر کشور ها اجتناب کنند چون تمامیت عرضی آن ها مورد بحث است در قضیه کردها اسرائیل از دیر باز به دنبال ساختن بدلی از خود در میان کشور های قدرتمند خاورمیانه یعنی ایران، عراق، سوریه، ترکیه بوده است این کشور ها چه از نظر ژئوپولتیک، نفت، گاز، بازار هدف و... در منطقه مهم هستند. رویای اکراد دارا بودن کشور از دیرباز بوده است برای همین کشورهایی که این قوم در آنها هستند با نزدیکی هرچه بیشتر در این نقطه متشکر که برای همه آنها مهم است می توانند از دخالت دگران در این قضیه جلوگیری کنند و باعث ایجاد همکاری

های دیگر در موضوع های دیگر منطقه بشوند. اسرائیل و عربستان سعودی هر دو به صورت مخفی با هم ارتباطات نظامی و اطلاعاتی و اقتصادی دارند ولی در سال های اخیر با پشت کردند به مقاومت و تغییر دیدگاه حاکمان عربستان به مساله فلسطین و اسرائیل و خیانت به آن ها به آرمان های جهان اسلام، ایران و کشورهای هم دیدگاه باید برای مردم جهان اسلام این موارد ها در اجلاس های و کنفرانس ها بازگوکنند تا مانع از بدعت ها در اسلام و ایجاد افکار و گروه های افراطی در منطقه و جهان اسلام بشوند تا چهره اسلام در میان جهانیان به صورت خشن، خونریز دیده نشود.

مراجع

- [۱] هیل، کریستوفر، ۱۳۸۸، مبانی تحلیل سیاست خارجی، ترجمه علی رضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- [۲] های، کالین، ۱۳۸۵، در آمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نی.
- [3] Campbell, David (1998) *Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity*, Univirsity of Minnesota Press.
- [4] Guzzini, Stefano and Leander, Anna (2005) *Constructivism and Internationel Relations: Alexander Wendt and his Critics*, London and New York: Routledge.
- [۵] پرتو، امین، ۱۳۹۶، توان نظامی عربستان سعودی، فصل نامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۶، بهار.
- [۶] Inbar, Efraim (2007) *Israel's National Security: Issues and Challenges Since the Yom Kippur War*, London: Roudledge.
- [7] Chapman, Bert (2009) *Military Doctrine: A Reference Handbook*, Santa Barbara, Denver: ABC CLIO.
- [8] Safran, Nadav (1988) *Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security*, Ithaca and London: Cornell University Press.
- [۹] لوچیانی، جیاکومو، ۱۳۹۲، رانت نفتی، بحران مالی دولت و دموکراسی در خاورمیانه؛ در: جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، فرهنگ جاوید.
- [10] Al-Rasheed, Madawi (2011) *Sectarianism as Counter-revolution: Saudi Responses to The Arab Spring*, Studies in Ethnicity and Nationalism (Vol 11, issue 3, P513-526).
- [11] Ish Maas, Ofek and Valensi, Carmit (2017) *The Agreement on De-escalation Zones in Syria: Risks to Israel, with Opportunities for Influence*, INSS Insight No. 929, May 15.
- [12] Dekel, Udi and nir boms and ofir winter (2016) *Syria's New Map and New Actors: Challenges and Opportunities for Israel*, Memorandum No. 156, Tel Aviv: Institute.
- [13] Lindenstrauss, Gallia and Oded, Eran (2014) *The Kurdish Awakening and the Implications for Israel*, Strategic Assessment, Volume 17, No. 1, April.